

بررسی ملاک مناسبت حکم و موضوع و تمایز این قرینه با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم

سجاد رفسنجانی اکبر آبادی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

sajjadrafsanjani@gmail.com

دکتر مجتبی مسعودی

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم،

استاد سطوح عالی حوزه و مدرس جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

از جمله چالش‌هایی که فقها به هنگام مواجهه با ادله شرعی، با آن روبرو می‌شوند این است که آیا حکم مذکور، اختصاص به همان موضوع مذکور در دلیل دارد یا در مورد موضوعات دیگری نیز جاری است؟ آیا حکم، تمام مصادیق موضوع خود را دربر می‌گیرد یا فقط برخی مصادیق آن را شامل می‌شود؟ یکی از مهم‌ترین قواعد استظهار از دلیل، تناسب حکم و موضوع وارد در دلیل است. سازگاری، هماهنگی و ملائمت عرفیه یا عقلیه بین حکم و موضوع که از ارتباط موضوع و حکم بدست می‌آید، مناسبت حکم و موضوع می‌گویند که می‌تواند توسعه یا تضییق در ناحیه مدلول دلیل نماید. از طرفی اسباب توسعه و تضییق، منحصر در این قرینه نیست و قرائن دیگری همچون الغاء خصوصیت، تنقیح مناط و... وجود دارد که باید به تمایز میان آنها با تناسب حکم و موضوع پرداخت. عمل به این قرینه در میان فقهای شیعه و سنی رایج است. در این نوشتار سعی بر آن است ضمن تعریف، تبیین و ارائه ملاک این قرینه، تمایز آن با سایر اسباب توسعه و تضییق مشخص و اعتبار آن بررسی گردد.

واژگان کلیدی: مناسبت، حکم، موضوع، توسعه، تضییق.

مقدمه

فقها برای استنباط احکام به ادله شرعی مراجعه می‌کنند. این ادله حداقل از دو عنصر حکم و موضوع تشکیل شده است. با توجه به سیره صحابه و اصحاب ائمه اطهار در عمل به ظهور کتاب و سنت بر اساس فهم خود، در برابر دیده معصومان علیهم السلام و اعتراض نکردن ایشان به این روش، معلوم می‌گردد که شارع مقدس، ادله شرعی را بر اساس فهم عرف و عموم مردم صادر می‌کند و ظهوری که عرف از دلیل بدست می‌آورد، حجت خواهد بود.^۱ یکی از مهم‌ترین قواعد استظهار از دلیل،

^۱ صدر، دروس فی علم الأصول، ۱۲۱/۱ و ۱۲۲.

تناسب حکم و موضوع وارد در دلیل است^۲ که بر اساس همین سازگاری، دامنه هر یک از موضوع و حکم، دستخوش تغییر می‌گردد. به حالت هماهنگی و ملائمتی که باعث تغییر در این دو عنصر می‌شود، مناسبت حکم و موضوع می‌گویند.^۳

استفاده از این قرینه، در فهم ادله شرعی و در اثبات یا نفی حکم برای موضوع، نقش مؤثری دارد که اگر به این قرینه توجه نشود، آن اثبات و نفی حکم صورت نمی‌گیرد و این نشان از اهمیت قرینه مناسبت حکم و موضوع دارد. سربسته و مجمل بودن این قرینه در میراث علمی از طرفی، کاربرد زیاد و میزان تأثیر آن در استنباط احکام شرعی از طرف دیگر، اهمیت پژوهش پیرامون این قرینه را مضاعف می‌کند. هر چه پیرامون این قرینه بیشتر تحقیق صورت گیرد، نقاط مبهم آن کشف و حدود و ثغور آن روشن‌تر می‌شود و مسیر کاربرستن آن در مباحث علمی، هموارتر می‌گردد؛ در مقابل، مجمل ماندن آن، اختلافات در برداشت از آن را بدنبال خواهد داشت و عمل به این قرینه را دشوارتر خواهد کرد و کم اطلاعی از آن ممکن است افراد را در بکارگیری این قرینه دچار خطا کند.

بنابراین بررسی ملاک این قرینه و تمایز این سبب با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم، کمک شایانی در استفاده از این قرینه خواهد نمود و کشف ادله حجیت آن، اطمینان خاطر برای شخصی که آن را بکار می‌بندد، در پی خواهد داشت.

پیشینه

خداوند متعال، هنگام خلقت آدمی، معلومات اولیه را در ذهن بشر قرار داده است؛ به گفته محقق ایروانی، یکی از آن معلومات، ارتباط میان حکم و موضوع است.^۴ قدمت عمل به قرینه مناسبت حکم و موضوع در استدلال، استنباط و کلام فقها بیش از پیشینه بررسی مستقل این قرینه در کتب اصولی است؛ البته مسأله اصولی شدن، چنین اقتضایی دارد.

استفاده از مناسبت حکم و موضوع، هم در کتب فقه‌های عامه هم در آثار فقه‌های امامیه به چشم می‌آید. ابن حاجب از فقه‌های مالکی (م: ۶۴۶ ق) در مختصر المنتهی، مناسبت را وصفی ظاهری معرفی می‌کند که از ترتیب حکم به گونه‌ای که حصول مصلحت یا دفع مفسده در پی داشته باشد، بدست می‌آید.^۵

مناسبت حکم و موضوع معمولاً در لسان اهل سنت، به عنوان دلیلی مطرح می‌شود که کاشف علت حکم است. برخی همچون فقه‌های حنفی و شافعی، قائلند زمانی مناسبت می‌تواند کاشف علت حکم باشد که شارع آن را معتبر دانسته باشد یا به وسیله اجماع، مناسبت اعتبار آن، تأیید شده باشد؛^۶ در مقابل، فقه‌های مالکی و حنبلی معتقدند مجرد ایجاد مناسبت برای کاشفیت علت حکم، کفایت می‌کند.^۷ بنا بر هر دو نظریه، از آن‌رو که مناسبت، کاشف علت است، می‌توان مناسبت حکم و موضوع را به عنوان ابزار کشف علت معرفی کرد که در این صورت یکی از ابزارهای تنقیح مناط به حساب می‌آید که در قیاس نزد اهل سنت کاربرد دارد.

^۲ ر.ک: خمینی، الرسائل، ۱/۲۲۶ و ۲۲۷.

^۳ ر.ک: زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱/۶۷۶؛ نراقی، انیس المجتهدین فی علم الاصول، ۱/۴۶۶.

^۴ شیخ باقر ایروانی؛ مناسبات الحکم والموضوع قواعد وفوائد؛ <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/iravani/osool/>؛ ۳/۵۲۲/۳۶۰۵۲۲/۳۶۰۵۲۲/۳۵ (دسترسی در ۱/۱۴۰۲).

^۵ ایجی، شرح مختصر المنتهی الاصولی، ۳/۴۱۴.

^۶ هندلی بهاری، مسلم الثبوت، ۲/۲۰۹ و ۲۱۰.

^۷ زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱/۶۷۹.

زحیلی در اصول الفقه الاسلامی، ذیل بحث از قیاس به عنوان یکی از ادله استنباط احکام شرعی، مطلبی با عنوان «مسالك العلة» مطرح می‌کند و می‌گوید برای اجرای قیاس، نیاز است دلیلی بر وصف جامع بین اصل و فرع، دلالت کند. ایشان ضمن بیان طرق مختلف کشف علت و وصف جامع، مناسبت حکم و موضوع را به عنوان یکی از ادله‌ای که چنین دلالتی دارد، مطرح می‌کند. در این کتاب ضمن تعریف مناسبت حکم و موضوع،^۸ اقسام مناسبت از دید اصولیون را نیز بیان می‌کند که عبارتند از: ملغی، معتبر و مرسل.^۹ مناسبت را همان ملائمت و سازگاری بین وصف و حکم می‌دانند.^{۱۰}

در آثار امامیه، کتاب الفائق فی الأصول، بارزترین کتابی است که به این سبب توسعه و توضیح توجه کرده و یک فصل را به مناسبت حکم و موضوع اختصاص داده است و ضمن آن به تعریف این قرینه پرداخته و اشاره‌ای بسیار کوتاه به ادله حجیت قرینه مناسبت می‌نماید و به چند مورد از کاربردهای آن بسنده کرده است. همچنین اجمالاً در مورد مقارنت این قرینه و اولویت، تنقیح مناط و الغاء خصوصیت مطالبی مطرح می‌کند.

در این زمینه چندین مقاله نگاشته شده است همچون مقاله «قرینه مناسبت حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام» که در آن پس از اشاره به ماهیت قرینه مناسبت، به جایگاه این قرینه در موضوع‌شناسی احکام پرداخته و سپس به کارکردهای آن در کلام اصولیان توجه داده است.

مقاله دیگر «تناسب میان حکم و موضوع با نگاهی به کارکرد ابزاری عرف» می‌باشد که پس از بررسی مفاهیم لغوی و اصطلاحی، به بررسی این قرینه از منظر فقیهان و اصولیان می‌پردازد.

«کارکردهای مناسبت حکم و موضوع در دانش اصول فقه» مقاله دیگری در این زمینه است که با مفهوم‌شناسی این قرینه، بحث را آغاز کرده و در ادامه کارکردهای آن را بیان می‌کند.

در مقاله «مناسبت حکم و موضوع: کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان» علاوه بر ذکر شرایط حجیت این قرینه، سازوکارهای تشخیص این قرینه بیان و به مواردی از کارکردهای این قرینه در کلام فقها، اشاره شده است.

مقاله «تعمیم حکم به استناد کشف علت از دیدگاه امام خمینی» به صورت پراکنده و اجمالی، مواردی از بهره‌گیری امام خمینی (ره) از این قرینه را ذکر کرده است.

کمبودی که در مقالات و کتبی که در این زمینه به نگارش درآمده است، احساس می‌گردد، بررسی تفصیلی ادله حجیت قرینه مناسبت حکم و موضوع، تعیین ملاک این قرینه و تمایز آن با سایر اسباب توسعه و توضیح حکم است؛ البته در کتاب الفائق به برخی از این موارد اشاره اجمالی و بسیار کوتاه شده است اما این میزان کافی نخواهد بود و در این پژوهش سعی بر آن است تا علاوه بر بیان دقیق ملاک این قرینه و همچنین بررسی تمایز آن با تعداد بیشتری از اسباب توسعه و توضیح حکم، به صورت تفصیلی به ادله حجیت این قرینه پرداخته شود.

^۸ زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۷۶.

^۹ زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۸۰ تا ۶۹۱.

^{۱۰} زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۷۵۲.

۱. مفاهیم

پیش از ورود به بحث، توضیح مختصری پیرامون واژه‌های «حکم»، «موضوع»، «تناسب» و «حجیت»، نیکوست.

۱.۱. حکم

واژه «حکم» برگرفته از سه حرف «ح»، «ک» و «م» است؛ ابن فارس معنای اصلی آن را منع و بازداشتن معرفی می‌کند.^{۱۱} فیومی معتقد است حکم دارای دو معنای قضاوت کردن و بازداشتن است و از بین این دو، معنای دوم اصل می‌باشد.^{۱۲} قدمای اصولیان، حکم را خطاب شرعی می‌دانند که به افعال مکلفین تعلق گرفته است.^{۱۳} شهید صدر تعریف دیگری از «حکم» ارائه می‌دهد که عبارت است از «قانون‌گذاری از جانب خداوند متعال برای تنظیم زندگی بشریت».^{۱۴} مرحوم حکیم نیز تعریفی متفاوت با تعاریف مذکور ارائه داده است.^{۱۵}

۱.۲. موضوع

«موضوع» به لحاظ صرفی، اسم مفعول است. ابن فارس حروف اصلی آن را واو، ضاد و عین معرفی می‌کند و برای این واژه اصل معنایی واحدی قائل است که بر پایین گذاشتن و ریختن^{۱۶} دلالت دارد.^{۱۷}

در مباحث مختلف علم اصول، «موضوع» بکار رفته است؛ اما باید توجه داشت که مراد از آن در همه ابواب، یکسان نیست. موضوعی که در این پژوهش مراد می‌باشد، آن است که حکم شرعی با آن در ارتباط باشد؛ مانند کافر ذمی و پرداخت خمس که در ارتباط با حکم الزام کافر ذمی به پرداخت خمس زمینی است که با شراء از مسلمانی به او انتقال یافته است. کافر ذمی و پرداخت خمس، موضوع و متعلق حکم بوده و مرتبط با حکم می‌باشند. اما حکم الزام کافر ذمی به پرداخت خمس زمینی که به گونه‌ای غیر از شراء به او انتقال یافته است، در نصوص تصریح نشده است اما با قرینه مناسبت حکم و موضوع، این حکم ثابت می‌گردد؛^{۱۸} در این مثال مناسبت بین حکم و متعلق حکم مورد توجه قرار گرفته است. مثال دیگر عبارت «أكرم خدام العلماء» می‌باشد که مرحوم امام، به قرینه مناسبت حکم و موضوع از این امر، وجوب اکرام علما را برداشت می‌کنند؛ در این مثال حکم، متعلق حکم و متعلق متعلق به ترتیب عبارتند از وجوب، اکرام و خدام العلماء؛ و به مناسبت میان حکم و متعلق متعلق توجه شده است.^{۱۹}

۱.۳. تناسب

^{۱۱} ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۹۱/۲.

^{۱۲} فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۱۴۵/۱.

^{۱۳} طباطبایی مجاهد، مفاتیح الأصول، ۲۹۲؛ بشیر محمد، المصطلحات الأصولیة فی مباحث الأحکام و علاقتها بالفکر الأصولی، ۲۰۰.

^{۱۴} صدر، دروس فی علم الأصول، ۶۱/۱.

^{۱۵} ر.ک: حکیم، الأصول العامة فی الفقه المقارن، ۵۱.

^{۱۶} وضع، به خفض و حطه معنا شده است؛ جهت اطلاع از معنای خفض و حطه ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۵/۷ و ۲۷۲؛ جوهری، الصحاح، ۱۰۷۵/۳.

^{۱۷} ر.ک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۱۷/۶.

^{۱۸} خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۷۹/۲۵.

^{۱۹} خمینی، جواهر الأصول، ۴۷۱/۴.

واژه «تناسب» و «مناسبت» در لغت به معنای ارتباط بین دو شیء، شباهت نزدیک و گاهی هم شکلی آن دو می‌باشد.^{۲۰} اصطلاح تناسب در علم اصول، در میان فقیهان و اصولیان اعم از شیعه و سنی رایج است،^{۲۱} که یکی از اقسام آن، تناسب حکم و موضوع است. از دید عرف، میان موضوع و حکم روابط و مناسباتی وجود دارد که باعث می‌شود دخل و تصرفی در موضوع و حکم با هم یا به تنهایی صورت گیرد که در اصطلاح این را مناسبت حکم و موضوع می‌نامند.^{۲۲}

۲. تبیین مناسبت حکم و موضوع

۲.۱. تعریف مناسبت حکم و موضوع

محقق نراقی به صورت خلاصه مراد از مناسبت را آنچیزی می‌داند که از ذات اصل بدست آید نه از نص و در ادامه تعاریف مختلفی از این قرینه را ارائه می‌دهد؛^{۲۳} مثلاً مقصود عقلا، حفظ عقول است و اسکار از بین برنده عقل است بنابراین اسکار مناسب با حکم تحریم است و با ترتب حکم تحریم بر اسکار، مقصود عقلا که همان حفظ عقول است، حاصل می‌شود.^{۲۴} همچنین ایشان به نقل از دیگران، مناسبت را ملائمتی معرفی می‌کند که اصل بر آن شهادت می‌دهد نه اینکه نصی بر آن تصریح کرده باشد.^{۲۵}

زحیلی مناسبت نزد اصولیون را به ملائمت و سازگاری بین وصف و حکم، به گونه‌ای که تشریح حکم مصلحت مقصود شارع را محقق کند، تعریف می‌کند.^{۲۶}

از مجموع آنچه بیان شد مشخص می‌گردد که در مناسبت دو امر ملائمت و تصریح نشدن در نص، لازم است و تشخیص این ملائمت با عرف و عقلا می‌باشد. می‌توان مناسبت حکم و موضوع را چنین تعریف کرد: سازگاری، هماهنگی و ملائمت عرفیه یا عقلیه بین حکم و موضوع که از ارتباط موضوع و حکم بدست می‌آید نه از نص.

۲.۲. چیستی مناسبت حکم و موضوع

از مواردی که در شناخت و بکار بستن مناسبت حکم و موضوع مؤثر است، تشخیص چیستی آن می‌باشد. در صورتی که دلیل است، دلیل لفظی یا لبی؛ شرعی یا عقلی؛ اجتهادی یا فقاهتی؛ قطعی یا ظنی است؟ چنانچه دلیل نباشد، آیا قرینه است؟ اگر قرینه می‌باشد، قرینه مقالیه یا مقامیه (حالیه)؛ متصله یا منفصله؛ داخلی یا خارجی؛ شرعی، عقلیه یا عرفیه؛ ظنی یا قطعیه می‌باشد؟

^{۲۰} فیومی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۶۰۲/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۷۵۶/۱.

^{۲۱} راسخ، معجم اصطلاحات أصول الفقه، ۱۳۵.

^{۲۲} ر.ک: صدر، دوس فی علم الاصول، ۲۵۷/۱.

^{۲۳} نراقی، انیس المجتهدین فی علم الاصول، ۴۶۶/۱.

^{۲۴} همان.

^{۲۵} نراقی، انیس المجتهدین فی علم الاصول، ۴۷۰/۱.

^{۲۶} زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۷۶/۱.

با مشخص شدن چستی مناسبت حکم و موضوع، می‌توان محدوده کارایی آن را نیز معین کرد؛ به عبارت دیگر می‌توان مشخص کرد که مناسبت حکم و موضوع، چگونه ابزاری برای فقه می‌باشد؟

اهل سنت، مناسبت حکم و موضوع را یکی از راه‌های کشف علت معرفی می‌کنند که برای قیاس کردن، کشف علت نیاز است. بنابراین از نظر ایشان، مناسبت حکم و موضوع، ابزار کشف علت است.^{۲۷} با توجه به این نظریه، مناسبت حکم و موضوع، ابزار تنقیح مناط نیز خواهد بود.

مناسبت حکم و موضوع، در آثار علمای شیعی، به عنوان قرینه مطرح شده است؛^{۲۸} محقق خوئی به حالیه بودن (مقامیه) این قرینه تصریح دارد؛^{۲۹} حضرت امام (ره) مناسبت را از قرائن متصله و صارفه می‌داند؛^{۳۰} برخی به داخلی بودن این قرینه نیز تصریح کرده‌اند؛^{۳۱} محقق سیستانی آن را از قرائن عرفیه ارتکازیه به شمار آورده است.^{۳۲} مناسبت حکم و موضوع از قرائنی است که مفاد دلیل را هرچند خلاف ظهور بدوی آن باشد، معین می‌کند^{۳۳} و به عبارتی، ظهورساز است.^{۳۴}

با توجه به آنچه بیان شد، مناسبت حکم و موضوع، دلیل نمی‌باشد بلکه قرینه حالیه متصله داخلی عرفیه ارتکازیه ظهورساز می‌باشد که در هنگام تعارض با ظهور بدوی دلیل، صارفه خواهد بود. بنابراین مناسبت حکم و موضوع دلیل نخواهد بود بلکه قرینه است و کارایی عام آن ظهورسازی است؛ البته این ظهورسازی به صورت‌های مختلفی بروز می‌یابد و کاربردهای گوناگونی برای این قرینه رقم می‌خورد. در پایان نامه «بررسی کارکردهای مناسبت حکم و موضوع»، به ۲۲ کاربرد این قرینه پرداخته شده و به ۴۲ موضوع فقهی که در آنها از این قرینه کمک گرفته شده، اشاره رفته است.^{۳۵}

۲.۳. موضوع و حکم

با مراجعه به کلمات فقها روشن می‌گردد که مراد از موضوع در مناسبت حکم و موضوع، اعم از موضوع اصطلاحی است؛ هر آنچه حکم با آن ارتباط دارد، موضوع می‌باشد همانند شرط، مانع، متعلق حکم و ... آیت اله تبریزی مراد از خوردن و آشامیدن در روایت «لَا تَأْكُلْ فِي آيَةِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ»^{۳۶} را به مقتضای مناسبت حکم و موضوع، حرمت استعمال و بکارگیری ظروف طلا و نقره در خوردن و آشامیدن معرفی می‌کنند نه اینکه نفس خوردن و آشامیدن حرام باشد.^{۳۷} اکل متعلق حکم است و موضوع، مکلفی است که خوردن و آشامیدن در ظرف طلا بر او حرام است. مناسبتی که در این مثال مطرح است، بین لا

^{۲۷} زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۶۷۹/۱.

^{۲۸} نائینی، فوائد الأصول، ۵۸۵/۴.

^{۲۹} خوئی، الهدایة فی الأصول، ۱۵۱/۴.

^{۳۰} خمینی، الرسائل، ۲۲۶/۱ و ۲۲۷.

^{۳۱} حسینی، الدلیل الفقھی تطبیقات فقهیه لمصطلحات علم الأصول، ۲۸۳.

^{۳۲} سیستانی، الرافد فی علم الأصول، ۲۶۴.

^{۳۳} نائینی، فوائد الأصول، ۵۸۶/۴.

^{۳۴} اصفهانی، وسیلة الوصول الی حقائق الأصول، ۳۵۴/۱.

^{۳۵} رفسنجانی اکبرآبادی، «بررسی کارکردهای مناسبت حکم و موضوع»، ۷۳ تا ۵۷.

^{۳۶} در ظرف طلا و نقره چیزی نخورد. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۵۰۸/۳.

^{۳۷} تبریزی، تنقیح مبانی العروة: الطهارة، ۴۶۲/۳.

تأکل و أكل در ظرف طلا و نقره می باشد و این یعنی مناسبت بین حکم و متعلق لحاظ شده است اما چنین مناسبتی را مناسبت حکم و موضوع می نامند.

۲. ۴. شرط تأثیر مناسبت

مناسبت حکم و موضوع در جایی کاربرد دارد که نص صریحی بر خلاف آنچه از مناسبت برمی آید، نباشد. بنابراین اگر نصی بر خلاف آن باشد، هر چند با مناسبت حکم و موضوع، ظهور منعقد گردد اما به این ظهور عمل نمی شود؛ زیرا با جمع عرفی، نص مقدم بر ظهور می گردد و به ظهور عمل نمی شود.^{۳۸}

به عنوان مثال عرف با تناسبی که میان نماز و مطلوبیت شرعی می بیند از امر «يُقِيمُوا الصَّلَاةَ»^{۳۹} ظهوری أخذ می کند که هر گونه نمازی مطلوب شارع می باشد اما نص «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» در مقابل آن ظهور وجود دارد که مانع از تأثیر ظهوری که به واسطه مناسبت حکم و موضوع بدست آمده بود می شود. بنابراین در چنین مواردی چون نص در مقابل ظهور دلیل که توسط قرینه مناسبت منعقد شده بود، وجود دارد، تأثیر این ظهور کاسته می شود.^{۴۰}

۳. ملاک قرینه مناسبت

ملاک در لغت، به چیزی می گویند که به آن اعتماد شده و اسناد داده می شود^{۴۱} و در اصطلاح، به معنای علت و منشأ می باشد.^{۴۲} مراد از ملاک مناسبت حکم و موضوع در این نوشتار، آن چیزی است که منشأ این قرینه بوده و باعث می شود در جاهای مختلف، این قرینه بکار گرفته شود و با سایر اسباب توسعه و تضییق، تمایز یابد. ملاک مناسبت حکم و موضوع، تشخیص سازگاری میان حکم و موضوع توسط عرف (عقلا) می باشد. در این ملاک دو قید وجود دارد؛ یکی سازگاری و ملائمت و دیگری تشخیص عرف می باشد.

۳. ۱. تشخیص مناسبت به کمک عرف (عقلا)

مراد از سازگاری و هماهنگی بین حکم و موضوع، ملائمتی است که عقلا آن را تشخیص دهند.^{۴۳} برای تشخیص ارتکاز عقلایی و سیره عقلا، می توان از راه استقراء، تحلیل وجدانی و ... بهره گرفت. منظور از استقراء این است که حال عقلا و شیوه و روش عملی آنان بررسی گردد و در صورتی که افراد مختلف با سلیقه های گوناگون و اعتقادات متفاوت، در سلوک و رفتاری معین، یکسان عمل کنند، مشخص می گردد که آن سیره عقلاست. از این شیوه می توان نظر عرف را در فهم از مسأله ای خاص احراز کرد و در تشخیص مناسبت حکم و موضوع در آن مسأله استفاده کرد؛ بدین صورت که افراد مختلفی از جامعه با سلاقی و دیدگاه های متفاوت، مورد بررسی قرار گیرند و برداشت آنان از مسأله ای خاص ثبت گردد. در صورتی که همه آنان در فهم و برداشت از یک مسأله، نظر یکسان داشته باشند مشخص می شود نظر عرف در آن مسأله چیست؟ مراد از تحلیل وجدانی

^{۳۸} نجم آبادی، الاصول، ۳/۳۴۹.

^{۳۹} نماز را برپا دارند. البینه: ۵.

^{۴۰} سیستانی، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ۲۵۰.

^{۴۱} صاحب، المحيط فی اللغة، ۶/۲۷۵.

^{۴۲} ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۲/۱۸۲.

^{۴۳} میرزای قمی، القوانین المحکمة فی الأصول (طبع جدید)، ۳/۱۹۳.

این است که اگر در مسأله‌ای، موضع خود را در نظر گرفته و متوجه شویم خصوصیات و احوالات شخصی در چنین موضع‌گیری و برداشتی، تأثیر نداشته است و هر شخصی با هر خصوصیتی همین برداشت را خواهد داشت، مشخص می‌شود نظر عرف چنین است. البته برای احراز سیره و ارتکاز عقلایی از راه تحلیل وجدانی، شروطی ذکر شده است.^{۴۴}

عرف، به صورت قانون مجعول و مشروع نزد مردم نیست بلکه به فهم یا بنا یا داوری مستمر و ارادی مردم، عرف گفته می‌شود؛^{۴۵} بدلیل اینکه عرف به صورت قانون مجعول و مشروع نیست، برای تشخیص مناسبت که عرف آن را تشخیص می‌دهد نیاز به قرینه است؛ «کاربرد و استعمال متعارف و رایج در جهت خاص» یکی از قرینه‌هایی است که عرف به واسطه آن، مناسبت را کشف می‌کند.^{۴۶} بعضی از الفاظ به رغم وسیع بودن دامنه شمولشان، اغلب مواقع در دامنه محدودتری بکار می‌روند؛ به قرینه استعمال غالبی در آن جهت خاص، عرف مناسبت را کشف می‌کند؛ به عنوان مثال آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ»^{۴۷} گرچه دامنه شمولش، خرید و فروش، خوردن، استفاده به عنوان پوشش و ... را دربر می‌گیرد اما به قرینه استعمال غالبی آن که خوردن گوشت آن است، مناسبت کشف می‌گردد.^{۴۸}

۲.۳. سازگاری (ملانمت)، ملاک جریان قرینه مناسبت

آنچه به عنوان ملاک در مناسبت حکم و موضوع مطرح است، سازگاری و ملانمت بین حکم و موضوع است. از این نکته مشخص می‌شود که در مواردی که از راه دیگری غیر از سازگاری میان حکم و موضوع، به توسعه و تضییق حکم پی برده شود، مناسبت حکم و موضوع نخواهد بود. البته ممکن است به صورت مستقیم از مناسبت حکم و موضوع، به توسعه و تضییق نرسیده باشیم بلکه قرینه مناسبت، واسطه در اثبات توسعه و تضییق حکم باشد؛ به عنوان نمونه در چنین مواردی، قرینه مناسبت با کشف علت، الغاء خصوصیت یا مذاق شرع، راه را برای اجرای دیگر اسباب توسعه و تضییق حکم هموار کرده و واسطه در تغییر دامنه حکم می‌شود. محقق خوئی در کشف علت نهی اقتدا به شارب خمر، از قرینه مناسبت حکم و موضوع کمک می‌گیرد و علت را فسق او معرفی می‌کند و پس از کشف علت، موضوع نهی، محدود به شارب خمری است که بالفعل صفت فسق بر او بار می‌شود و این حکم، شامل شارب خمری که توبه کند و این عنوان از او برطرف شود، نخواهد شد.^{۴۹}

۴. بررسی تمایز قرینه مناسبت با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم

به تفاوت مناسبت حکم و موضوع با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم باید توجه داشت تا مشخص شود مجرای هر یک کجاست؟ و از بکار بستن هر یک بجای دیگری پرهیز شود. از اینرو بررسی تفاوت قرینه مناسبت با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم، ضروری است.

۱.۴. قرینه مناسبت و إلغاء خصوصیت

^{۴۴} ر.ک: لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الأصول، ۶۱ و ۶۰.

^{۴۵} علی‌دوست، فقه و عرف، ص ۶۱.

^{۴۶} فاضل لنکرانی، مکاسب محرمة، ۴۶۸/۲.

^{۴۷} گوشت مردار بر شما حرام شده است. مانده: ۳.

^{۴۸} سبحانی تبریزی، اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ، ۲۴۰/۱.

^{۴۹} خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۷۵/۱۷.

در الغاء خصوصیت، هدف این است که حکمی که برای موضوعی در دلیل شرعی بیان شده است را با نفی احتمال دخالت خصوصیات موضوع، به موضوع دیگری که حکمش بیان نشده است، سرایت داده شود. گرچه برای الغاء خصوصیت در مورد موضوع حکمی که نص شرعی در مورد آن وارد شده است، نفی احتمال دخل خصوصیت، لازم است اما نفی احتمال دخالت خصوصیت به تنهایی کافی نیست و علاوه بر آن، لازم است که احتمال مانعیت خصوصیت موضوع نیز داده نشود.^{۵۰}

در مناسبت حکم و موضوع، با سازگاری ای که بین موضوع و حکم وجود دارد، موضوع حکم مضیق گشته یا توسعه می‌یابد. از آنچه گفته شد، معلوم می‌گردد که یکی از تفاوت‌های این دو قرینه این است که در الغاء خصوصیت، دلیل تعمیم می‌یابد چون خصوصیت آن الغاء شده است و تضییق رخ نمی‌دهد اما مناسبت حکم و موضوع، از قابلیت ایجاد تضییق نیز برخوردار می‌باشد.

یکی دیگر از تفاوت‌های این دو قرینه، تفاوت در موجبات و مناشئ است. گاهی مناسبت حکم و موضوع، منشأ الغاء خصوصیت می‌شود^{۵۱} اما واضح است که مناسبت حکم و موضوع نمی‌تواند منشأ خود باشد پس در این منشأ با هم تفاوت دارند.

۲.۴. قرینه مناسبت و تنقیح مناط

یکی دیگر از اسباب توسعه و تضییق حکم، تنقیح مناط است. تنقیح مناط زمانی رخ می‌دهد که مناط و علت حکم، به صورت نص یا ظهور، در دلیل وجود نداشته باشد؛ چراکه در صورت وجود، فقیه آن را استنباط و کشف نکرده است بلکه خود دلیل، منصوص العلة خواهد بود. و واضح است که منصوص العلة، مربوط به منطوق دلیل است اما تنقیح المناط مربوط به مفهوم کلام می‌باشد.^{۵۲}

در بیان تفاوت قرینه مناسبت و تنقیح مناط می‌توان گفت در تغییر و عدم تغییر موضوع با هم متفاوتند. در تنقیح مناط، حکم در موضوع دیگری جریان می‌یابد بدون اینکه موضوع دلیل شرعی و موضوعی که حکم به آن تسری داده شده، تغییری کنند بلکه مساوی بودن از هر جهتی باعث سرایت حکم شده است؛^{۵۳} اما در کلمات فقها دیده می‌شود که با قرینه مناسبت، دامنه موضوع را تغییر داده‌اند. در صحیحہ عبدالله ابن ابی یعفر، در ملاک تشخیص عدالت برای شهادت دادن، آمده است: «أن یكون ساتراً لجمع عیوبه»،^{۵۴} و شک می‌شود آیا صحیحہ، عیوب عرفی را هم شامل می‌شود یا فقط عیوب شرعی مراد است؟ محقق خوئی با استفاده از قرینه مناسبت، می‌نگارد: گرچه این صحیحہ فی نفسه مطلق است و شامل عیوب عرفی هم می‌شود اما به مناسبت حکم و موضوع، مشخص می‌گردد که عیوب شرعی فقط مد نظر است.^{۵۵}

^{۵۰} لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الاصول، ۱۷۸.

^{۵۱} خمینی، الاستصحاب، ص ۲۴.

^{۵۲} نراقی، انیس المجتهدین فی علم الاصول، ۴۳۹/۱.

^{۵۳} محقق حلی، معارج الاصول (طبع جدید)، ۲۶۰.

^{۵۴} کلینی، الکافی، ۴۸۳/۱۰.

^{۵۵} خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۲۳۴/۱.

تفاوت دیگر بین این دو قرینه در این است که ملاک توسعه و تضییق حکم و اجرای قرینه مناسبت، تلاؤم و سازگاری است اما ملاک تنقیح مناط، توجه به علت حکم می‌شود.^{۵۶}

۳. ۴. قرینه مناسبت و اولویت

علامه حلی اولویت را از باب قیاس می‌داند و حجیت آن را مشروط به منصوص العله بودن و علم به وجود آن علت در فرع می‌داند؛^{۵۷} میرزای قمی اولویت را همان مفهوم موافق می‌داند و مجرد آکدیت علت در فرع را قابل اعتماد نمی‌داند بلکه زمانی اولویت را مورد اعتماد می‌داند که نصی بر آن علت و انتقال از اصل به فرع توجه دهد.^{۵۸} مرحوم مظفر قیاس اولویت را از باب ظواهر حجت می‌داند و آن را مفهوم موافقی می‌داند که از فحوای خطاب بدست می‌آید.^{۵۹}

می‌توان از بیاناتی که پیرامون اولویت ذکر شده است، آن را چنین تعریف کرد: موضوع فرع^{۶۰}، نسبت به حکم، اولی از موضوع اصل^{۶۱} است. علت اولویت این است که علت حکم در آن موضوع، از قوت بیشتری برخوردار است.

همانگونه که با عرف و عقل، می‌توان مناسبت حکم و موضوع را تشخیص داد، می‌توان اولویت را نیز کشف کرد و از این جهت با هم شباهت دارند. اما از این نظر که موضوع در اصل و فرع، به هنگام اجرای اولویت، تغییری نمی‌کنند اما در تناسب حکم و موضوع، موضوع تغییر می‌کند، با یکدیگر متفاوت می‌باشند. تفاوت دیگر در ملاک این دو می‌باشد که ملاک جریان قرینه مناسبت، سازگاری و تناسب است اما در اولویت، قوی‌تر بودن علت و اولی بودن به حکم، ملاک می‌باشد.

ممکن است نیازمندی به ضمیمه کردن مقدمات و عدم آن را به عنوان یکی دیگر از وجوه تفاوت این دو قرینه ذکر کرد؛ فهم اولویت در گروه ضمیمه کردن مقدماتی می‌باشد بخلاف قرینه مناسبت که نیازی به این ضمیمه ندارد. با ذکر مثالی می‌توان به ضمیمه شدن این مقدمات پی برد؛ زمانی که شارع بگوید «سب الامام موجب للکفر»،^{۶۲} مشخص می‌گردد که کفر، حرمت امام است نه بخاطر اینکه امام، بشر و مخلوق است. از آنجا که حرمت خداوند اولویت دارد، می‌توان حرمت سب خداوند را با اولویت اثبات کرد.^{۶۳}

۴. ۴. قرینه مناسبت و مذاق شرع

مذاق شرع از جمله اسبابی است که به واسطه آن می‌توان توسعه و تضییق حکم انجام داد. مذاق شریعت با چنین عنوانی در کلمات متأخرین به چشم می‌آید.^{۶۴} در تعریف مذاق شرع گفته شده است که فقیه متبحر با توجه به مبانی احکام، روح

^{۵۶} صنفور، المعجم الاصولی، ۵۷۸/۱.

^{۵۷} علامه حلی، تهذیب الوصول الی علم الأصول، ۲۴۸.

^{۵۸} میرزای قمی، القوانين المحکمة فی الأصول (طبع جدید)، ۱۹۹/۳.

^{۵۹} مظفر، اصول الفقه، ۲۰۲/۲.

^{۶۰} موضوعی که در لسان دلیل، حکم آن بیان نشده است و تلاش می‌شود که حکم آن از طریق اولویت، کشف شود.

^{۶۱} موضوعی که در لسان دلیل، حکم آن بیان شده است.

^{۶۲} دشنام دادن به امام، کفر در پی دارد.

^{۶۳} لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الأصول، ۲۰۸.

^{۶۴} موسوی سبزواری، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، ۴۲/۲.

شریعت را استخراج کرده و در موارد فقدان ادله به آن تمسک می‌کند.^{۶۵} گفته شده است که مذاق شریعت، مستند به نصوص است و دلیل جداگانه‌ای نیست.^{۶۶}

با توجه به موضع‌گیری‌های هر شخصی در حوادث مختلف و همچنین با رجوع به سخنان، عبارات، اوامر، نصایح و... او، می‌توان مذاق، سبک و سلیقه آن شخص را بدست آورد؛ به عنوان مثال افرادی که در هیأت استفتاء مرجع تقلیدی حضور دارند، با توجه به آشنایی به مبانی و مذاق فکری او، به سوالات جدید پاسخ می‌دهند. شارع مقدس هم از این حکم مستثنی نیست و با توجه به مجموعه افکار، احکام، قوانین، اوامر و مواضع شارع، می‌توان سلیقه، روش، سبک و مذاق او را بدست آورد.^{۶۷}

پس از کشف مذاق شرع، در مواردی که حکم مسأله‌ای به ما نرسیده است، می‌توان با توجه به مذاق شارع، حکم آن را کشف کرد. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان تفاوت مناسبت حکم و موضوع را با مذاق شرع چنین مطرح کرد که توسعه و تضییق حکم با مذاق شرع، به این صورت است که با بررسی مجموعه اوامر و مواضع شارع، حکم مسأله‌ای که دلیل خاصی برای آن اقامه نشده است، کشف می‌شود. اما در مناسبت حکم و موضوع، توجهی به مذاق نمی‌شود بلکه به سازگاری بین موضوع و محمول از دید عرف یا عقل توجه می‌شود.

همچنین ملاک در تشخیص مناسبت حکم و موضوع، عرف یا عقل است اما ملاک در کشف مذاق شرع، تشخیص ذوق و سلیقه شارع است که با عرف و عقل محض نمی‌توان به آن دست یافت. می‌توان گفت در مناسبت حکم و موضوع، از طریق بررسی یک دلیل، معلوم می‌شود که حکم برای موضوع با دامنه محدودتر یا وسیعتری می‌باشد اما در مذاق شرع، از طریق مجموعه احکام و ادله شارع، می‌توان حکم مسائلی که مجهول الحکم می‌باشند را کشف کرد.

۴. ۵. قرینه مناسبت و مقاصد الشریعة

از آنجا که خداوند حکیم است و حکیم برای افعال خود، هدف دارد، خداوند نیز در افعال خود از قبیل خلقت موجودات و تشریح احکام، اهدافی دارد. در قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، به برخی از اغراض و اهداف شارع مقدس، اشاره‌هایی شده است. به عنوان مثال در کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه و حضرت صدیقه‌ی طاهره (س) در خطبه فدکیه، هدف از ایمان، پاک شدن مردم از آلودگی شرک بیان شده است.^{۶۸}

آنچه از بیان مقاصد شریعت منظور است، استناد به آن برای توسعه و تضییق حکم است. باید توجه داشت که منظور از مقاصد شریعت، اهدافی است که منجر به جعل حکم توسط شارع شده است و این اهداف در جعل همه یا بیشتر احکام مد نظر بوده است.^{۶۹} از اینرو یکی از مقاصد شریعت، فلاح و رستگاری انسان یا تقرب به خدای متعال است که این هدف را می‌توان از مجموع تشریحات شارع مقدس بدست آورد.

^{۶۵} مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۷۱۵.

^{۶۶} فاضل لنکرانی، مکاسب محرمة، ۲۳۴/۱.

^{۶۷} طهیری، شرح الفائق فی الأصول، ۲۶۰/۲.

^{۶۸} شریف الرضی، نهج البلاغه، ۴۵۱؛ طبرسی، الإحتجاج، ۲۵۳/۱.

^{۶۹} سبحانی تبریزی، اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ، ۳۶۴.

تفاوت این سبب با مناسبت حکم و موضوع در این است که در مقاصد شریعت به مجموعه‌ای از احکام توجه می‌شود تا هدف از آن مجموعه کشف می‌شود و سپس توسعه و توضیح حکم صورت می‌گیرد اما در مناسبت حکم و موضوع، فقط سازگاری حکم و موضوع، مد نظر قرار می‌گیرد. تفاوت دیگر را می‌توان چنین بیان کرد که مرجع در تشخیص مناسبت، عرف و عقل است اما در مقاصد شریعت، ادله شرعی است. در بکارگیری این دو قرینه نیز تفاوت اندکی وجود دارد؛ چون تشخیص مقاصد شریعت در گرو احاطه به احکام شرعی است که بسیاری از مردم عادی، از چنین نعمتی برخوردار نیستند اما بکارگیری قرینه مناسبت آسان‌تر است؛ زیرا عرف و عقل در تشخیص مناسبت بین حکم و موضوع، نقش دارند.

تفاوت مذاق با مقاصد الشریعة در این است که در مذاق، سلیقه و روش شارع کشف می‌گردد اما در مقاصد الشریعة، هدف شارع از جعل احکام مورد توجه است. تفاوت دیگر هم این است که مقاصد شریعت را می‌توان با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از احکام مرتبط بدست اما کشف مذاق شرع، نیاز به تبصره در فقه دارد.

۵. اعتبار قرینه مناسبت

قرینه مناسبت حکم و موضوع، ظهورساز است؛^{۷۰} بر این اساس با بررسی حجیت ظواهر، می‌توان اعتبار این قرینه را بررسی کرد. بررسی حجیت ظواهر در دو مقام صورت می‌گیرد؛ مقام اول، بحث صغروی می‌باشد که مربوط به اسباب و عواملی که ظهورساز هستند و مقام دوم، بحث کبروی است که پیرامون حجیت ظواهر می‌باشد.

۵. ۱. مقام اول: اسباب ایجاد ظهور

گرچه عوامل و اسباب ظهور متعدد است همانند وضع، غلبه استعمال و...، اما در این مقام، تنها به مناسبت حکم و موضوع به عنوان یکی از اسباب ظهور توجه می‌شود و بحث از بقیه اسباب ظهور، خارج از حدود رسالت این مقاله می‌باشد.

۵. ۱. ۱. عمل فقیهان در انعقاد ظهور

برای اثبات ظهورسازی مناسبت حکم و موضوع، می‌توان از عمل فقیهان به این قرینه برای ایجاد یا کشف ظهور استفاده کرد؛ در موارد مختلفی ایشان از این قرینه در ظهورسازی یا کشف ظهور کمک گرفته‌اند. به عنوان مثال، شهید صدر، مناسبت حکم و موضوع را قرینه ارتکازی لویه‌ای معرفی می‌کند که در برخی موارد، برای قیدی که در کلام ذکر شده است، ظهور ایجاد می‌کند که به واسطه این ظهور مشخص می‌شود که حدوثاً و بقاءً قید برای حکم می‌باشد.^{۷۱} طبق این مثال، مناسبت حکم و موضوع از اسباب ظهورساز به شمار می‌آید.

۵. ۱. ۲. سیره عقلا در انعقاد ظهور

مردم در زندگی روزمره خود به هنگام رویارویی با یکدیگر در جامعه، مقصود خود را به شیوه‌های مختلف به دیگران انتقال می‌دهند. یکسری قواعدی بر اذهان آنها حاکم است که پیام طرف مقابل را در قالب آن قواعد دریافت می‌کنند هر چند به آن قواعد، توجهی نداشته باشند. یکی از قواعدی که در اذهان عموم مردم مرتکز است و بر اساس آن، مراد دیگران را در می‌یابند، قرینه مناسبت حکم و موضوع است. به هنگامی که شخصی از آنان چیزی را طلب می‌کند یا نکته‌ای را به آنان می‌گوید، بر

^{۷۰} اصفهانی، وسیلة الوصول الی حقائق الأصول، ۳۵۴/۱.

^{۷۱} صدر، موسوعة، ۳۴۶/۹.

اساس این قرینه، پی به مطلوب آن شخص می‌برند. اگر شخصی در گرمای تابستان تشنه باشد و طلب آب کند، به واسطه این قرینه، فهمیده می‌شود که آب جوش را طلب نکرده است بلکه آب سرد طلبیده است. اینکه عقلا هر چند بدون توجه به مفاد این قرینه در تعاملات خود عمل می‌کنند، نشانگر ظهورسازی این قرینه نزد آنان است.

۵. ۲. مقام دوم: حجیت ظواهر

یکی از ادله‌ای که بر حجیت ظهورات اقامه شده است، چنین است که سیره اصحاب ائمه بر عمل به ظواهر کتاب و سنت و اخذ ظهور بر اساس فهمشان بوده است و از طرفی این سیره در دید و شنود معصومین (ع) بوده است در حالیکه اعتراضی به آن نکرده‌اند که این نشان بر صحت عمل به ظواهر است؛ اگر شارع مخالف عمل به ظواهر بود باید آن را رد می‌کرد؛ از عدم اعتراض و رد شارع، امضای شارع بر عمل به ظواهر برداشت می‌شود.^{۷۲} در حجیت ظهورات بین انواع مختلف آن تفاوتی نیست و تمام انواع ظهور در صورت انعقاد، حجت می‌باشند.^{۷۳}

خلاصه اینکه ظهوری که برای ادله ایجاد می‌شود، ممکن است مستند به وضع یا مستند به قرائن مقالیه، حالیه یا لبیه باشد. یکی از قرائنی که در انعقاد ظهور نقش مؤثری دارد، مناسبت حکم و موضوع است؛ در صورتی که ظهور عرفی به واسطه این قرینه در دلیلی ایجاد شود، آن ظهور حجت خواهد بود. گرچه برخی، ایجاد ظهور توسط قرینه مناسبت در ادله لبیه را انکار کرده‌اند و انعقاد ظهور توسط آن را فقط در دلیل لفظی پذیرفته‌اند،^{۷۴} اما این تفصیل به حجیت فی الجملة این قرینه، خدشه‌ای وارد نمی‌کند و فقط محدوده و دایره آن را ضیق می‌کند.

بنابر آنچه آمد، مشخص می‌شود که مناسبت حکم و موضوع به لحاظ اینکه از اسباب ظهور می‌باشد و ظهورات حجت‌اند، معتبر می‌باشد و در صورتی که در اثر ترکیب موضوع و حکم، به واسطه قرینه مناسبت، ظهور قوی‌تری از ظهور اولیه رخ دهد، ظهور اولیه کنار رفته و ظهوری که توسط این قرینه ایجاد شده است، اخذ می‌گردد.

نتیجه‌گیری

معارف دین مبین اسلام در سه بخش اعتقادات، اخلاقیات و احکام شرعی تقسیم می‌گردند؛ بخش احکام و دستورات شرعی که یکی از مهمترین بخش‌ها می‌باشد، در قالب آیات و روایات بدست مسلمانان رسیده است. شناخت احکام و دامنه فراگیری آن در گروهی توجه به قرائن مختلفی است که پیرامون موضوع و حکم شرعی وجود دارد؛ یکی از قرائن، مناسبت حکم و موضوع است. در این پژوهش ضمن تبیین قرینه مناسبت حکم و موضوع و بیان ملاک آن، به بررسی ویژگی‌ها و تمایز این قرینه با سایر اسباب توسعه و تضییق حکم پرداخته شده است. توجه به این تفاوت‌ها، فقیه را از اشتباهاتی که ممکن است در بهره‌گیری از هر یک از اسباب توسعه و تضییق حکم و به خصوص قرینه مناسبت، رخ دهد و بعضی از اسباب به جای اسباب دیگری بکار بسته شود، جلوگیری خواهد کرد.

^{۷۲} صدر، دروس فی علم الأصول، ۱/۱۰۲.

^{۷۳} صدر، دروس فی علم الأصول، ۱/۱۲۲.

^{۷۴} صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ۱/۵۳ تا ۵۵.

از آن جا که این قرینه، ظهور ساز می باشد، در بررسی اعتبار آن، به دو بحث صغروی (اثبات سبب ظهور بودن این قرینه) و کبروی (حجیت ظهورات) باید پرداخت. ثابت شد که مناسبت حکم و موضوع یکی از اسباب انعقاد ظهور می باشد و دلیلی بر حجیت ظهورات اقامه گردید.

بخلاف بعضی از موضوعات اصولی، قرینه مناسبت حکم و موضوع، از آن دسته مسائلی است که چندان در مباحث اصولی مورد توجه قرار نگرفته است و به رغم کاربرد فراوان آن در کلام بزرگان، در کتب اصولی کمتر به ویژگی های آن پرداخته شده است؛ از این رو در این پژوهش، در حد توان، ویژگی های این قرینه جمع آوری و تمایز آن با سایر اسباب توسعه و تضییق، ذکر شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. مصحح: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

اسفندیاری (اسلامی)، رضا. «قرینه مناسبت حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام». فصلنامه علمی - پژوهشی کاوشی نو در فقه. س ۲۴، ش ۱، ۱۳۹۶، ۲۶ تا ۷.

اصفهانی، سید ابو الحسن. وسیلة الوصول الى حقائق الأصول. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

ایجی، عضد الدین عبد الرحمن. شرح مختصر المنتهی الأصولی. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۲۴ ق.

بشیر محمد، عبد الله. المصطلحات الأصولیة فی مباحث الأحکام و علاقتها بالفکر الأصولی. امارات: دار البحوث للدراسات الاسلامیة و احیاء التراث. چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.

تبریزی، میرزا جواد. تنقیح مبانی العروة (الطهارة). قم: دار الصدیقة الشهیدة (س). چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. مصحح: احمد عبد الغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ سوم، ۱۳۷۶ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البیت (ع) لإحیاء التراث. چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.

حسینی، محمد. الدلیل الفقهی تطبیقات فقهیة لمصطلحات علم الأصول. دمشق: مرکز ابن ادریس الحلبي للدراسات الفقهیة. چاپ اول، ۲۰۰۷ م.

حسینی سیستانی، علی. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (سیستانی). قم: مکتب آية الله العظمی السيد السیستانی. چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

_____ . الرافد فی علم الأصول. قم: لیتوگرافی حمید. چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

حکیم، محمد تقی بن محمد سعید. الأصول العامة فی الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت. چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.

خمینی، روح الله. جواهر الأصول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۳۷۶.

_____ . الاستصحاب. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۳۸۱.

- _____ . الرسائل . قم: موسسه مطبوعاتي اسماعيليان. چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- خوئی، سيد ابوالقاسم. الهداية في الأصول. قم: موسسه صاحب الامر (عج). چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- _____ . موسوعة الإمام الخوئي. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي. چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- دهقان سيمكاني، مهدي، ابوالفضل عليشاهي قلعه جوقی، عبدالله بهمن پوری. «تناسب میان حکم و موضوع با نگاهی به کارکرد ابزارى عرف». فصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. س ۳، ش ۷، ۱۳۹۶، ۱۰۷ تا ۱۰۸ ق.
- راسخ، عبد المنان. معجم اصطلاحات أصول الفقه. بيروت: دار ابن حزم. چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- رفسنجانی اکبرآبادی، سجاد. «بررسی کارکردهای مناسبت حکم و موضوع». حوزه علمیه قم. پایان نامه سطح ۳. ۱۴۰۱، ش ۲۶/۶/۲۵.
- زحیلی، وهبة. اصول الفقه الاسلامی. دمشق: دارالفکر. ۱۴۰۶ ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر. أصول الفقه المقارن فيما لا نص فيه. قم: موسسه امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۳۸۳ ق.
- _____ . نظام النكاح في الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- صاحب، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. بيروت: عالم الكتب. چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- صدر، محمد باقر. دروس في علم الأصول (طبع انتشارات اسلامی). قم: موسسه نشر اسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ق.
- _____ . دروس في علم الأصول. بيروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- _____ . بحوث فی شرح العروة الوثقی. قم: دار الصدر. چاپ دوم، ۱۴۳۴ ق.
- _____ . موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر. قم: دار الصدر. چاپ دوم، ۱۴۳۴ ق.
- صنقور، محمد. المعجم الاصولی. قم: منشورات الطیار. چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
- طباطبایی مجاهد، محمد بن علی. مفاتیح الأصول. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۲۹۶ ق.
- طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج. قم: انتشارات اسوه. چاپ پنجم، ۱۴۲۴ ق.
- ظهيرى، على. شرح الفائق في الأصول. قم: مركز مديريت حوزه های علمیه. ۱۳۹۹ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تهذیب الوصول الی علم الأصول. لندن: موسسه الامام علي عليه السلام. چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
- علیدوست، ابوالقاسم. فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۸ ق.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، اردوان و ارژنگ. «مناسبت حکم و موضوع: کارکردها و سازوکارهای تشخیص در بیان فقیهان». مطالعات اسلامی: فقه و اصول. س ۴۴، ش ۹۱، ۱۳۹۱. ۸۶ تا ۶۷ ق.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، مهدي دهقان سيمكاني. «کارکردهای مناسبت حکم و موضوع در دانش اصول فقه». مطالعات فقهی و فلسفی. دوره ۱۰، ش ۳۹، ۱۳۹۸ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد. مکاسب محرمة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار. چاپ اول، ۱۳۹۶ ق.
- فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: موسسه دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافي. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. ۱۳۷۸ ق.
- لجنة الفقه المعاصر. الفائق في الأصول. قم: مرکز مديريت حوزه های علمیه. ۱۴۴۲ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. معارج الاصول (طبع جدید). لندن: موسسه امام علي (ع). چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی. فرهنگ نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول، ۱۳۸۹ ق.
- مظفر، محمدرضا. أصول الفقه. قم: اسماعيليان. چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ق.

ملکی اصفهانی، مجتبی. فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: عالمه. چاپ اول، ۱۳۷۹.
موسوی سبزواری، عبد الاعلی. مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام. قم: السيد عبد الاعلی السبزواری. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. القوانين المحكمة في الأصول (طبع جدید). قم: احیاء الکتب الاسلامیه. چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۳۷۶.
نجم آبادی، ابوالفضل. الاصول. قم: موسسه آیه الله العظمی البروجردی. نشر معالم اهل البيت. چاپ اول، ۱۳۸۰.
نراقی، محمد مهدی. انیس المجتهدین فی علم الاصول. قم: بوستان کتاب. چاپ اول، ۱۳۸۸.
هندي بهاري، محب الله بن عبدالشکور. مسلم الثبوت. مصر: المطبعة الحسينية المصرية. ۱۳۲۶ ق.
یزدانی، محمد مهدی، حسین صابری. «تعمیم حکم به استناد کشف علت از دیدگاه امام خمینی». پژوهش های فقهی. س ۶، ش ۲، ۱۳۹۸، ۱۲۱ تا ۱۴۶.

مناسبات الحكم والموضوع قواعد وفوائد؛ <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/iravani/osoool/> ۳۶۰۵۲۲/۳۵
(دسترسی در ۱۴۰۲/۵/۱).

پیش
انتشار